



Doi:

10.30497/flj.2026.246696.2050



بررسی فقهی موارد مشتبّه اعمال حقوقی نیابت پذیر در حقوق خانواده

سیدابوالقاسم نقیبی^۱*

داود حسن پور^۲

مهدی شکیبی گلپین^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵

Doi: 10.30497/flj.2026.246696.2050

چکیده

اشخاص ناچارند در برخی از امور خود به اشخاص دیگر نیابت دهند یا از برخی اشخاص نیابت بپذیرند. اینکه چه اعمالی نیابت پذیرند و چه اعمالی نیابت ناپذیرند، نیازمند معیار و ضابطی مشخص است. فقها از این معیار بحث کرده اند و ملاک اعمال نیابت ناپذیر را تعلق غرض شارع به مباشرت در عمل، یا منوط بودن ترتب اثر شرعی بر مباشرت در عمل دانسته اند و آنچه اثر شرعی آن به صرف انتساب آن فعل به فاعل، بر آن مترتب شده، و نیازی به مباشرت او نیست، نیابت پذیر قلمداد کرده اند و این وابستگی یا عدم وابستگی با مراجعه به ادله تشریع آن عمل، عرف، سیره متشرعه و سیره عقلا قابل شناخت است. در موردی که این وابستگی محل تردید، و با طرق پیش گفته کشف ناشدنی باشد، تأسیس اصل را مطابق اصول استنباط حکم فقهی راه برون رفت از این تردید دانسته اند و مشهور ایشان، اصل نیابت پذیری اعمال را برگزیده اند. مطابق یافته های پژوهش در میان موارد مشتبّه، اجرای صیغه ایلاء و لعان، رجعت از طلاق، طلاق با حضور زوج، طلاق در صورتی که زوجه بخواهد در طلاق خودش قبول نیابت کند، طلاق زن مسلمان در صورتی که کافری بخواهد قبول نیابت کند، همگی جزء امور نیابت پذیر هستند؛ ولی ظهار به دلیل خلاف شرع بودنش نیابت ناپذیر است.

کلیدواژه ها: اصل، اعمال حقوقی، حقوق خانواده، ضابطه فقهی، نیابت پذیری.

۱. (نویسنده مسئول) دانشیار گروه فقه و حقوق دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران. da.naghbi@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران. mshakibi59@gmail.com

۳. استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران. Hassanpoor.davood@gmail.com

مقدمه

برخی از اعمال حقوقی، بدون شک نیابت‌پذیر و برخی دیگر بدون تردید نیابت‌ناپذیرند، در این میان اعمالی وجود دارند که نیابت‌پذیری آن‌ها محل تردید است و فقیهان درباره نیابت‌پذیری یا نیابت‌ناپذیری آن‌ها اختلاف‌نظر دارند؛ همان‌گونه که فقیهان برای شناسایی بسیاری از موضوعات احکام شرعی، مانند مثلی یا قیمی بودن مال، بری یا بحری بودن صید، عمدی یا خطایی بودن قتل، ضوابط و معیارهایی کلی بیان کرده‌اند، درخصوص نیابت‌پذیر یا نیابت‌ناپذیر بودن عمل نیز درصدد بیان چنین ضابط و معیاری برآمده‌اند؛ معیار فقهی متقدم در طول تاریخ فقه شیعه، دستخوش تغییراتی شده، و رفته‌رفته کامل‌تر شده است. استخراج و پی‌جویی تاریخی این معیار و ارائه صورت منقح‌شده آن در پژوهشی مستقل صورت گرفته، و در این نوشتار صرفاً آخرین نسخه آن آمده است. با وجود چنین معیاری، باز هم مواردی وجود دارد که نیابت‌پذیری آن‌ها محل اختلاف است؛ از این‌رو فقیهان متأخر به تأسیس اصلی در این‌باره پرداخته‌اند؛ لکن در اینکه اصل بر نیابت‌پذیری اعمال است یا برعکس نیز اتفاق‌نظر ندارند. بنا بر همین امر، حکم به نیابت‌پذیری یا عدم‌نیابت‌پذیری درخصوص موارد مشتبّه، امری چالش‌برانگیز می‌نماید. با جست‌وجو در تراث فقهی شیعه معلوم شد که بسیاری از این موارد مشتبّه در بحث حقوق خانواده جای دارند. همچنین اهمیت ویژه حقوق خانواده و لزوم امعان‌نظر به ابعاد فقهی این بنیان مبارک و نیز خلأ پژوهشی با رویکرد پیش‌گفته، نگارندگان را بر آن داشت تا ناظر به مسائل این حوزه، به موضوع نیابت‌پذیری بنگرند. اهم این موارد در حقوق خانواده عبارت است از:ظهار، ایلاء، لعان، نیابت از زوج در رجعت از طلاق، نیابت از زوج در طلاق با حضور وی، نیابت زوجه از زوج در طلاق خویش و وکالت کافر در تزویج زن مسلمان.

ضرورت این تحقیق اولاً ناشی از این است که در عصر حاضر با توجه به کثرت امور مادی و حقوقی افراد و تخصصی شدن آن‌ها و پیچیدگی مسائل حقوقی مخصوصاً برای عموم مردم، تفویض امور حقوقی به نمایان و وکلای متخصص به امری اجتناب‌ناپذیر بدل شده

است؛ ثانیاً بحث احتیاط در فروج است که از بدیهیات فقه اسلامی و مؤثر در فتاوی و انظار فقهی فقیهان است. مورد اخیر دلیل اصلی اهمیت این تحقیق است. امور برشمرده مستقیماً در انشا، بقا یا انحلال علقه زوجیت میان زن و شوهر تأثیر دارد و هرگونه اشتباهی در این باره موجب تبعات ناگوار در روابط زناشویی افراد می‌شود. احتیاط در مسائل خانواده و روابط زناشویی امری است که ضرورت تحقیق درباره آن‌ها را بیشتر می‌کند.

پیشینه تحقیق

پیش از این در برخی از کتب فقهی و آثار پژوهشی به‌طور محدود و به موضوع «اصل نیابت پذیری در اعمال» به‌طور عام پرداخته شده است. در این آثار، همانند دیگر آثار و مسائل فقهی، عمدتاً یکی از دو طرف مسئله، مطابق اجتهاد و نظر محقق، انتخاب و مستدل شده است. در میان کتب فقهی، می‌توان از کتاب *العناوین* نوشته حسینی مراغی، کتاب *جوهر الکلام* تصنیف میرزا محمد حسن نجفی، کتاب *القضا* تألیف میرزا حبیب‌الله رشتی و کتاب *القضا* به قلم میرزا حسن آشتیانی نام برد.

در میان آثار پژوهشی نیز می‌توان به مقاله «چهار دیدگاه مبنایی در ماهیت‌شناسی اعمال نیابتی از منظر امام خمینی»، نوشته سید ابوالقاسم نقیعی و مجیدرضا نصرآبادی، مقاله «بررسی خصیصه توکیل‌پذیری اقرار، شهادت و سوگند با نگاهی انتقادی به تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب»، به قلم محمد جواد صفار و «وکالت در اقرار»، اثر سید مهدی دادمرزی، اشاره کرد.

در تحقیق پیش‌رو ضمن طرح راهی جدید، یعنی در نظر گرفتن اصل ثانوی مبنی بر نیابت پذیری اعمال، با نگاهی نو به موارد مشتبه النیابه در حقوق خانواده پرداخته شده است. با در نظر گرفتن مطلب فوق، می‌توان در خصوص اعمالی که نیابت‌پذیری آن‌ها محل تردید است، قضاوت کرد و به نیابت‌پذیری یا نیابت‌ناپذیری آن‌ها حکم کرد. پژوهش حاضر در صدد انجام این مهم است؛ بدین صورت که با فرض نیابت‌پذیری، ادله قائلان به عدم را بررسی می

کند و در صورت قوت این ادله برای اخراج مورد از ذیل اصل، حکم به عدم نیابت‌پذیری و در غیر این صورت حکم به نیابت‌پذیری عمل (بقاء در ذیل اصل) می‌کند.

۱. معیار و اصل نیابت‌پذیری

«نیابت» واژه‌ای عربی از (ن و ب) و همراه نوب، نوبه و مناب مصدر فعل ثلاثی مجرد ناب، ینوب است؛ هرچند به گفته برخی از واژه‌شناسان این مصدر برای فعل ناب در کلام عرب وارد نشده است (حسینی، ۱۲۰۵ ق، ج ۲، ص ۴۵۴). نیابت در لغت به معنای قائم مقامی، وکالت (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۶۲۹) و نزول در محل و مکان و مقام است؛ برای مثال گفته می‌شود: «ناب عنی فلان ای قام مقامی» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۷۷۵)؛ عده‌ای از صاحب‌نظران علم لغت وجود قصد و اختیار را در آن شرط دانسته‌اند که در این صورت بدون قصد و اختیار، اطلاق نیابت صحیح نخواهد بود (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۲۶۹). به نظر می‌رسد به دلیل عدم صحت سلب نیابت از مواردی چون نیابت قهری، قانونی و قضایی (با حکم قاضی) وجود قصد و اختیار از سوی منوب^۱ عنه در ماهیت نیابت اخذ نشده است. فقها در تبیین معنای واژه نیابت، به این نکته اشاره کرده‌اند که نیابت دارای معنای خاص شرعی نیست، بلکه شارع معنای متداول و مرسوم نزد عرف را از این واژه امضا کرده است (روحانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۸۰).

۱ - ۱. معیار نیابت‌پذیری

ضابط یا معیار فقهی به معنای ملاک کلی فقهی است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۱۲۹)؛ برای مثال فقها در خصوص بری یا بحری بودن صید، صحت یا عدم صحت شرط ضمن عقد، مثلی یا قیمی بودن مال، عمدی یا خطایی بودن قتل، عقد یا ایقاع بودن عملی حقوقی، عبادی یا معاملی بودن عمل و صغیره یا کبیره بودن گناه و امثال آن، به بیان ضابط برای تشخیص و تعیین موضوع پرداخته‌اند (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۳، ص ۱۲).

فقیهان امامیه در خصوص ضابط و معیار نیابت‌پذیری تعابیر مختلفی به کار برده‌اند^۱ (که صورت کلی، منقح و حاصل جمع میان تعابیر مختلف ایشان عبارت است از اینکه: آنچه ترتب اثر شرعی بر آن، منوط به مباشرت فاعل در انجام آن است، نیابت‌ناپذیر است و آنچه اثر شرعی آن به صرف انتساب آن فعل به فاعل بر آن مترتب شده، و نیازی به مباشرت او نیست، نیابت‌پذیر است و این وابستگی یا عدم‌وابستگی با مراجعه به ادله تشریع آن عمل، عرف، سیره متشرعه و سیره عقلا قابل شناخت است).

۲-۲. مقتضای اصل در نیابت‌پذیری

آنچه در این بحث از اهمیت بالایی برخوردار است و از قرن سیزدهم در فقه وارد شده، و محور مباحث فقهی درباره نیابت‌پذیری قرار گرفته است، این موضوع است که اگر با مراجعه به ادله تشریع یک عمل، عرف و سیره عقلا، منوط بودن یا نبودن ترتب اثر شرعی بر آن عمل به مباشرت فاعل در آن معلوم نشد، مقتضای اصل در این مسئله چیست؟

آیا اصل بر نیابت‌پذیری اعمال است؛ مگر اینکه خلافش معلوم شود و مشخص شود که ترتب اثر شرعی بر آن عمل منوط به مباشرت فاعل است، یا برعکس، اصل بر نیابت‌ناپذیری اعمال است؛ مگر اینکه خلاف آن اثبات شود و معلوم شود که انتساب عمل به فاعل به تنهایی برای ترتب اثر شرعی بر آن کافی است و نیازی به مباشرت فاعل برای ترتب اثر نیست؛ به تعبیر دیگر اصل عدم‌اناطه است یا عدم‌کفایت؟

فقیهان در خصوص مقتضای اصل در این مسئله اتفاق نظر ندارند و عده‌ای از ایشان مانند صاحب جواهر معتقد به اصل نیابت‌ناپذیری و عده‌ای دیگر قائل به اصل نیابت‌پذیری شده‌اند (صاحب جواهر، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۳۷۷؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۳۵).

۱. نک: محقق حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۳؛ ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۵۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۶؛ ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۶؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۵۰۶؛ شهید اول، ۱۴۳۰ق، ج ۱۵، ص ۱۷؛ صاحب جواهر، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۳۷۷.

۲-۲-۱. اهم دلایل قائلان به اصل نیابت‌ناپذیری

۲-۲-۱-۱. اصل عدم‌ترتب اثر شرعی بر فعل غیر

مطابق این اصل، فعل یا ترک فعل دیگران در امور شخص اصولاً مترتب اثر شرعی نیست مگر خلاف آن اثبات شود. اصل مذکور را می‌توان وجه دیگری از اصل عدم‌ولایت دانست. بنابراین فعل یا ترک فعل کسی به نیابت از شخص دیگر اصولاً دارای اثر نیست مگر خلاف آن اثبات شود و این چیزی جز اصل نیابت‌ناپذیری اعمال نیست.

۲-۲-۱-۲. استصحاب اشتغال ذمه

مطابق این اصل هر جا تکلیفی بر مکلف ثابت شد و او این تکلیف را نه با مباشرت بلکه با وسیله نایب انجام داد، شک حاصل می‌شود که آیا با عمل نایب ذمه او بری شد یا هنوز ذمه اش مشغول است؛ در اینجا می‌توان اشتغال ذمه او را استصحاب کرد مگر اینکه فراغت ذمه با فعل نایب اثبات شود و این همانا اصل نیابت‌ناپذیری اعمال است.

۲-۲-۱-۳. اصل فساد

مطابق این اصل، انشائات اعتباری اصولاً فاسدند و اعتبار شرعی ندارند؛ مگر اینکه شارع مقدس صحت آن را اعلام کند. مطابق این دلیل، در معاملات، اصل، فساد است؛ یعنی اگر در صحت یا فساد معامله‌ای به لحاظ حکم شرعی آن شک ایجاد شود، اصل فساد آن است مگر صحت آن با دلایل شرعی اثبات شود. در مسئله نیابت‌پذیری مطابق این دلیل باید چنین گفت که اگر تردید شود که معامله متضمن نیابت درخصوص امر مشتبّه، آیا صحیح و مشروع است یا خیر، طبق اصل فساد باید گفت چنین معامله‌ای غیر مشروع و فاسد است مگر خلافش اثبات شود.

۲-۲-۱-۴. ظهور امر در مباشرت

مطابق این دلیل اگر عملی متعلق امر شارع قرار گیرد مقتضای امر به آن عمل، ظهور صیغه امر در مباشرت است؛ یعنی امر ظهور دارد در اینکه شخص مأمور، مأمور به را خودش اتیان کند. پس اتیان مأمور به به نحو مباشرت مقتضای اصل لفظی ظهور است و مادامی که قرینه‌ای در میان نباشد که بر جواز اتیان مأمور به با تسبیب و نیابت دلالت کند باید به نیابت‌ناپذیری

مأموریه حکم کرد. از این رو می‌توان گفت اصل، نیابت‌ناپذیری اعمال است مگر خلافش ثابت شود (آشتیانی، ۱۳۸۳، ص ۱۵).

۲-۲-۲. اهم دلایل قائلان به نیابت‌پذیری

۲-۲-۲-۱. اصل عدم اشتراط مباشرت در عمل

بنا بر این اصل، اگر درخصوص عملی خاص، علم یا علمی به اشتراط مباشرت یا عدم اشتراط مباشرت در آن وجود داشته باشد، شکی در نیابت‌پذیری یا نیابت‌ناپذیری آن عمل باقی نخواهد ماند؛ لکن اگر درخصوص شرطیت مباشرت در ترتب اثر شرعی بر عملی خاص شک به وجود آید، مطابق اصل عدم شرطیت، باید به عدم اشتراط مباشرت حکم کرد؛ مگر دلیلی بر لزوم مباشرت اقامه شود (صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۷، ص ۳۷۷).

۲-۲-۲-۲. اصل صحت

مطابق این اصل، اگر عقد وکالت یا دیگر عقود یا ایقاعات متضمن نیابت، درخصوص عملی خاص منعقد شود و درباره صحت یا فساد چنین عقدی شک حاصل شود، اصل صحت آن عقد یا ایقاع است و فساد نیازمند دلیل خاص است (حسینی مراغی، ج ۲، ص ۲۳۷). قائلان به این دلیل، آن را متفاوت با اصل صحت موضوعی به معنای تام الاجزاء و الشرائط واقع شدن عملی که صحت حکمی آن از ناحیه شرع مورد تردید نیست، دانسته‌اند و آن را به عموماتی نظیر «المؤمنون عند شروطهم» و «إنما يحلل الكلام ويحرم الكلام»، «أوفوا بالعقود» و امثال آن مستند می‌کنند که بحث درباره آن در رسالت این پژوهش نیست و مستلزم بحث مستقلی است.

۲-۲-۲-۳. شمول ادله وضع حکم بر عمل نایب

مطابق این اصل، عملی که از نائب سر می‌زند به عناوین بیع و صلح و غسل و مانند آن متصف است، پس ادله‌ای که برای تشریع آن اعمال (در مثال: بیع، صلح، غسل) وارد شده است، شامل فعل نایب نیز می‌شود؛ پس آثار شرعی بر آن‌ها مترتب خواهد شد؛ به عبارت دیگر اگر دلیلی بر تشریع بیع برای مثال وارد شد، این دلیل از آن جهت که بر بیع نیابی نیز عنوان بیع صدق می‌کند، شامل بیع نیابی نیز می‌شود و به تعبیر دیگر ادله بیع نسبت به بیع اصالی و بیع

نیابی اطلاق دارند؛ پس با تمسک به همان دلیل می‌توان بیع نیابی را نیز مشروع و دارای اثر دانست؛ مگر دلیلی برخلاف آن وارد شود و دلیل تشریع بیع را از بیع نیابی منصرف سازد؛ بنابراین نتیجه می‌شود که هر عمل مشروعی نیابت‌پذیر است؛ مگر خلاف آن ثابت شود و اصل نیابت‌پذیری اعمال است.

۴-۲-۲-۲. عمومات باب وکالت

عموماتی که وکالت را به‌نحو عام اثبات می‌کنند، مانند صحیح هاشم بن سالم و صحیح جابر بن سعید (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۹، ص ۱۶۲) درخصوص موارد وکالت حسب مورد، عموم و اطلاق دارند. این ادله، اعطا و قبول وکالت را نه در موردی خاص دون موردی دیگر بلکه به‌نحو عام ثابت می‌کنند و اخراج موردی خاص از ذیل این عمومات و اطلاقات محتاج دلیل خاص است (صاحب جواهر، ۴۴۴، ج ۲۷، ص ۳۷۸).

۵-۲-۲-۲. حدیث رفع

آنچه در حدیث رفع، در این بحث محل استناد است، عبارت «ما لا یعلمون» است که در فرضی که شبهات موضوعیه را شامل شود، می‌توان گفت درخصوص موضوعی که اشتراط مباشرت برای ترتب اثر شرعی بر آن، محل تردید باشد، درواقع علم به اشتراط مباشرت وجود نخواهد داشت و مشمول «ما لا یعلمون» خواهد شد و می‌توان به رفع چنین شرطی حکم ظاهری کرد.

درخصوص جریان حدیث رفع در شبهات موضوعیه میان اصولیان اختلاف نظر وجود دارد و معتقدان به جریان آن در شبهات موضوعیه، بر اقتضای وحدت سیاق بر مراد بودن فعل خارجی از «ما»ی موصوله در «ما لا یعلمون» به سبب مراد بودن قطعی فعل خارجی در «ما اکرهوا علیه» و «ما اضطروا الیه» و «ما لا یطیقون» استدلال می‌کنند (موسوی خوانساری، ۴۴۴، ج ۳، ص ۴۸۳).

۶-۲-۲-۲. اطلاق مقامی

در خطابات تکلیفی مقتضای اطلاق دلیل، اعتبار مباشرت است؛ ولی در غیر آن مانند عقود و ایقاعات اگرچه تمسک به اطلاق لفظی ممکن نباشد، با تمسک به اطلاق مقامی می‌توان نیابت‌پذیری را استنباط کرد. شارع مقدس وکالت را تشریع فرموده، و آنچه را که وکالت درخصوص

آن صحیح یا ناصحیح است، تبیین نکرده است؛ از همین رو معلوم می‌شود که آن را به عرف واگذار کرده است و واضح است که نزد عقلا در هیچ یک از عقود و ایقاعات مباشرت شرط نیست؛ از این رو می‌توان گفت نیابت در آن‌ها شرعاً صحیح است (روحانی، ۱۳۷۷، ج ۳۰، ص ۱۵۲). در نتیجه چنانچه ملاحظه شد، اهم دلایل دسته نخست، اصل عدم ترتب اثر شرعی بر فعل غیر، استصحاب اشتغال ذمه، اصل فساد، اجماع و ظهور امر در مباشرت است.

در مقابل، دسته دوم به اصل عدم اشتراط مباشرت در عمل، اصل صحت، شمول ادله وضع حکم بر عمل نایب، استقراء، عمومات معاملات، عمومات باب وکالت، حدیث رفع و اطلاق مقامی تمسک کرده‌اند.

نگارندگان بر آن‌اند که ادله دسته دوم بر ادله دسته اول مقدم‌اند. در خصوص اصل عدم اشتراط مباشرت و اصل عدم تأثیر فعل غیر، می‌توان رابطه سببی و مسببی میان آن دو برقرار کرد، به این صورت که سبب تأثیر یا عدم تأثیر فعل غیر در امور اشخاص، اشتراط یا عدم اشتراط مباشرت ایشان در امور خویش است و با جریان اصل عدم در سبب، دیگر نوبت به جریان آن در مسبب نخواهد رسید. از طرفی استناد به استصحاب اشتغال ذمه و ظهور امر در مباشرت صحیح نیست؛ زیرا هر دو دلیل، اخص از مدعی هستند و این گونه نیست که اعمال و امور اشخاص همگی از سنخ اعمال و اموری باشند که ذمه ایشان بدان مشغول یا متعلق اوامر شارع باشند و همچنین استناد به اجماع به هیچ وجه صحیح نیست چراکه نه تنها اجماعی در مسئله وجود ندارد، همچنین باید توجه داشت که اساساً در این مسئله اگر تمام ادله هشتگانه اصل نیابت‌پذیری مخدوش و تمام ادله پنجگانه اصل نیابت‌ناپذیری صحیح باشد، و مقتضای اصل اولی، نیابت‌ناپذیری اعمال باشد، به دلیل تخصیص کثیر یا اکثر قطعی که این اصل با آن مواجه خواهد شد، ناچار باید اصل ثانوی نیابت‌پذیری اعمال را تأسیس کرد و هر عملی از اعمال حقوقی را نیابت‌پذیر دانست؛ مگر خلاف آن ثابت شود.

۲. بررسی موارد مشتبّه

بنا بر مقتضای اصل نیابت‌پذیری اعمال، در خصوص موارد مشتبّه روش بررسی نیابت‌پذیری

آن‌ها این‌گونه خواهد بود که اگر مانعی در اجرای اصل در موارد مشتبّه یافت شود، به عبارت دیگر اگر دلیلی بر خروج هریک از آن‌ها از ذیل اصل یافت شود، آن عمل نیابت‌ناپذیر و در غیر این صورت، آن عمل نیابت‌پذیر تلقی می‌شود و مطابق معیار نیابت‌پذیری اعمال، آن دلیل مخرج دلیلی از ادله اربعه یا عرف یا سیره متشرعه و عقلاً مبنی بر لزوم مباشرت فاعل برای ترتب اثر شرعی بر آن عمل خواهد بود و هرگاه چنین دلیلی یافت نشد، آن عمل ذیل اصل باقی و نیابت‌پذیر خواهد بود.

بنا بر این مقدمه، اگر دلیلی بر نیابت‌پذیری عملی از فقیهان نقل شود، جنبه تأیید دارد و نقد آن دلیل مادامی که دلیلی برای لزوم مباشرت محسوب نشود، تأثیری در اصل نیابت‌پذیری آن عمل نخواهد داشت. در ادامه اهم موارد مشتبّه اعمال حقوقی در حقوق خانواده بررسی می‌شود.

۱- ۲. نیابت درظهار

درخصوصظهار با توجه به حرمت آن، نیابت‌ناپذیری آن معلوم است؛ به عبارت دیگر مطابق قاعده نیابت‌پذیری، نیابت درخصوص یک عمل، فرع بر مشروعیت آن عمل است و عملی که بالمباشره جایز نیست از شخص صادر شود، به طریق اولی، با به نحو تسبیحی؛ هرچند همان بالمباشره و بالتسبیح نیز صدور آن جایز نخواهد بود. در قرآن به منکر بودن آن تصریح شده است: «از میان شما کسانی که زنانشان راظهار می‌کنند ... آن‌ها سخنی زشت و باطل می‌گویند...» (مجادله/۲). توصیفظهار با عبارت «منکر» در این آیه شریفه ظهور در حرام بودن این عمل به لحاظ تکلیفی دارد و ظاهراً در حرمت آن، خلافتی نیست (صاحب جواهر، بی تا، ج ۳۳، ص ۱۲۹)؛ باوجوداین علت نیابت‌ناپذیری آن در بسیاری از آثار فقهی، از مقوله یمین بودن آن دانسته شده است و شماری از فقها (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ابن ادریس، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۱۱۸) عملاً هم‌ردیف ایلاء و لعان، آن را به علت پیش‌گفته، نیابت‌ناپذیر دانسته‌اند. در علت نیابت‌ناپذیری آن گفته شده است: «به این دلیل که آن انحراف و بهتان است، و به این دلیل که در معنای یمین است» (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۱۷).

با عنایت به مطالب فوق در نیابت‌ناپذیری آن نباید تردید کرد؛ لکن برخی از فقها (خمینی، ۱۳۹۲ق، ج ۲، ص ۴۵؛ گلپایگانی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۲۲۱) چنین تردیدی کرده‌اند، و برخی صرفاً اعطای نیابت در اجرای صیغه آن را مجاز دانسته‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۲۰۶؛ گرامی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۱)؛ لکن نیابت‌ناپذیری آن با قواعد نیابت مطابقت دارد.

ممکن است وجه تردید برخی از فقها، ناظر به حکم وضعی بینونت میان زوجین پیش از پرداخت کفاره یا احکام تکلیفی که به تبع ظهار بر عهده مظاهر قرار می‌گیرد، باشد؛ به این معنا که اگرچه شرعاً این عمل نیابت‌ناپذیر است، ممکن است با انجام آن به نحو نامشروع حکم وضعی و لزوم کفاره مستقر شود و عمل به احتیاط در این خصوص نیز خالی از وجه نباشد. به این معنی جواز تفویض نیابت در اصل ظهار یا اجرای صیغه آن به معنای نفوذ و نه جواز شرعی و اباحه تکلیفی خواهد بود.

۲-۳. نیابت در لعان و ایلاء

طبق استقراء نگارندگان، تمام فقها (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۶۲؛ محقق حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۵۵؛ ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۱۷) لعان و ایلاء را نیابت‌ناپذیر می‌دانند و حتی ادعای اتفاق نظر اصحاب در آن مطرح شده است (طباطبایی، بی‌تا، ص ۴۳۸). دلیل نیابت‌ناپذیر بودن آن دو، یمین بودن آن‌ها دانسته شده است. گروهی از فقها در خصوص لعان استدلال کرده‌اند که لعان یا یمین است یا شهادت، و این هر دو نیابت‌ناپذیرند؛ پس لعان نیز نیابت‌ناپذیر است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۱۷).

اختلاف نظر، تنها در اجرای صیغه آن است، عده‌ای (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۲۰۶؛ گرامی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۱) نیابت‌پذیری صیغه لعان و ایلاء را پذیرفته‌اند، در این خصوص گفته شده است:

از کلام گروهی، عدم جریان وکالت در ظهار، لعان، ایلاء، نذر، عهد و سوگند ظاهر می‌شود و اظهر جواز آن است هنگامی که شخص از اجراء صیغه ناتوان باشد، بلکه

حتی اگر توانایی آن را داشته باشد، اگر اجماعی بر منع در میان نباشد (یزدی، ۱۴۳۸ق، ص ۲۰۳).

شماری نیز در اجماع مذکور تردید کرده و آن را نامعلوم دانسته‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۲۰۶).

اختلاف نظر مذکور همان‌طور که گفته شد، صرفاً در اجرای صیغه است و تردیدی نیست که برای عاجز از اجرای صیغه، اعطای نیابت در آن جائز است، پس اصل این عمل نیابت‌پذیر است و از آن‌رو که اصل، نیابت‌پذیری است، اعطای نیابت در خصوص اجرای صیغه ایلاء و لعان، مطلقاً مجاز به نظر می‌رسد؛ خواه شخص اصیل ناتوان از اجرای صیغه باشد و خواه توانایی اجرای آن را داشته باشد.

۴-۲. نیابت از زوج در رجعت از طلاق

رجوع از طلاق، در طلاق رجعی، با اراده یک‌طرفه زوج و ابراز این اراده با قول یا فعل، محقق می‌شود؛ از این‌رو رجوع، یک ایقاع است و طبیعتاً باید آن را نیابت‌پذیر قلمداد کرد. بسیاری از فقها (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۶۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۱۱؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۵۰۸؛ خمینی، ۱۳۹۲ق، ج ۲، ص ۳۶؛ گلپایگانی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۲۲۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۲۰۶) بر نیابت‌پذیری آن تصریح کرده‌اند.

در مقابل، عده‌ای از ایشان^۱ رجوع از طلاق را نیابت‌ناپذیر دانسته‌اند و در این خصوص گفته‌اند: «آری ظاهراً توکیل در رجوع به زن مطلقه در طلاق رجعی جایز نیست» (اصفهانی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۳۵). البته ایشان دلیلی برای این امر ذکر نکرده‌اند.

باید توجه داشت که رجوع از طلاق، به دو نحو قولی و فعلی انجام‌شدنی است. در خصوص

۱. نگارندگان به قائلی جز مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی برنخورده‌اند؛ باوجوداین شیخ طوسی وجود اختلاف نظر در این خصوص را مطرح کرده است: «وأما الرجعة ففيها خلاف ولا يمنع أن يدخلها التوكيل» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۶۲).

رجوع قولی، شکی در نیابت‌پذیری آن نیست؛ زیرا امر مشروعی است که اثر مترتب بر آن که بازگرداندن رابطه زوجیت است، منوط به مباشرت در آن نیست؛ لکن در رجوع فعلی صرفاً آن دسته از افعالی که استمتاع محسوب نشوند، نیابت‌پذیرند. کلام مزبور نیز ممکن است ناظر به همین دسته از افعال باشد.

نکته دیگری که حائز اهمیت است، این است که اعطای نیابت در رجعت نباید به نحوی باشد که خود، مصداق رجوع تلقی شود. توضیح آنکه به تصریح فقیهان، رجوع، امری خفیف المؤونه است و با هر آنچه از نظر عرف رجوع محسوب شود، محقق می‌شود و ممکن است در عرف همین‌که شخص برای اعطای وکالت به شخصی دیگر برای رجعت اقدام کند، این اقدام خود، به‌نوعی رجوع تلقی می‌شود؛ بنابراین با اعطای وکالت، مورد وکالت قهراً محقق می‌شود و موضوعی برای فعل وکیل باقی نمی‌ماند و وکالت از میان می‌رود؛ اما اگر اعطای وکالت به نحوی باشد که در عرف رجوع به حساب نیاید، ظاهراً ایرادی بر نیابت‌پذیری آن نیست؛ برای مثال اگر وکالت مطلق به وکیل بدهد که در امور او اختیار داشته باشد و رجوع از جمله آن امور باشد، چنین وکالتی قطعاً صحیح خواهد بود (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۲۲)؛ بنابراین رجوع در طلاق رجعی امری نیابت‌پذیر است و مانعی برای خروج آن از ذیل اصل نیابت‌پذیری اعمال وجود ندارد؛ مگر رجوع فعلی متضمن استمتاع، که نیابت درخصوص آن اساساً فرض ندارد.

۵-۲. نیابت از زوج در طلاق با حضور وی

دسته‌ای از فقها، نیابت از زوج را در طلاق زوجه تنها در حالی که زوج غایب باشد، مجاز می‌شمارند و با حضور وی، به نحوی که شاهد طلاق باشد، نیابت‌پذیر نمی‌دانند (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۱۹؛ ابن براج به نقل علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۸)؛ افزون‌براین، یکی از فقها اعتقادی فراتر از این دارد و حضور زوج و زوجه را در یک شهر، موجب نیابت‌ناپذیری طلاق می‌دند و می‌گویند: «وکالت در طلاق هانند نکاح مجاز است؛ به‌شرطی که یکی از زوجین

غایب باشد و اگر در یک شهر باشند، جایز نیست و سزاوارتر آن است که زوج در آن مباشرت داشته باشد؛ خواه حاضر، خواه غایب باشد» (ابوالصلاح حلبی، ۱۳۶۹، ص ۳۳۷).
برخی از فقها با ایشان مخالفت کرده (علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۸)، و طلاق را به نیابت از شخص حاضر همانند شخص غایب، مجاز دانسته‌اند. برخی نیز معتقدند که در نیابت پذیری آن اختلافی میان مسلمانان وجود ندارد؛ مگر روایتی شاذ که برخی از اصحاب روایت کرده‌اند و التفات و میلی بدان وجود ندارد. علت عدم اختلاف در کلام شماری از ایشان این گونه بیان شده است:

زیرا در میان ایشان اختلافی نیست که وقتی خوف جدایی میان آن دو وجود داشته باشد، حاکم شخصی از اهل زوج و شخصی از اهل زوجه را فرا می‌خواند تا درخصوص اصلاح رابطه آن‌ها تدبیر کنند و برای آن دو اختیار جدا کردن وجود ندارد؛ مگر اینکه زوج به مبعوث خویش در این خصوص وکالت دهد و در این صورت هم طلاق و هم وکالت در آن در عین حضور موکل، بدون اختلاف صحیح است (حلی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۱۱۸).

عده‌ای از فقها نیز در توضیح قول نخست، دلیل ایشان بر عدم جواز نیابت برای شخص حاضر را جمع میان روایات دانسته‌اند (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۵۰۶)؛ مانند روایت زراره بن اعین از امام صادق (ع): «لَا تَجُوزُ الْوَكَالَةُ فِي الطَّلَاقِ» وکالت در طلاق جایز نیست (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۹۰).

گروهی نیز در تحلیلی مشابه، دلیل اختیار آن نظر را از سوی دسته اول، جمع میان این روایت و روایات دال بر نیابت‌پذیری طلاق به‌طور مطلق دانسته، و افزوده‌اند که اختصاص این روایت به غایب، یکی از وجوه جمع میان روایات است و وجوه دیگری در قضیه، متصور است؛ از جمله حمل روایت اخیر بر تقیه، حمل آن بر انکار و نه اخبار، حمل آن بر کراهت و نه منع، حمل آن بر عدم ثبوت وکالت، حمل آن بر حالت عدم علم وکیل به طهر زوجه یا حمل آن بر عدم جواز به صرف ادعای وکالت و غیر آن، و نیز اضافه کرده‌اند که روایات جواز

وکللت زوجه در طلاق خودش نیز بر جواز نیابت‌پذیری طلاق دلالت می‌کند^۱ (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۹۰).

در نتیجه با توجه به ضعف سند این روایت به دلیل وجود «معلى بن محمد» در سلسله روایات آن و نیز احتمال حمل آن بر وجوه دیگر بر فرض صحت و روایات جواز وکالت در طلاق به‌نحو عام و نادر بودن این قول، دلیل کافی بر خروج این مورد از ذیل اصل نیابت‌پذیری وجود ندارد.

۶-۲. نیابت زوجه از زوج در طلاق خویش

در این خصوص، برخی از فقها به طرح مسئله پرداخته، و پس از بیان وجود اختلاف میان اصحاب در این مسئله، دیدگاه خویش را مبنی بر منع مطرح کرده‌اند و بعد از آن از جواز نیابت زن برای طلاق هووی خویش یا دیگر زنان سخن گفته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۶۵؛ حلی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۱۲۳). بعضی دیگر، در آن اظهار تردید کرده‌اند (محقق حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۶) و عده‌ای دیگر جواز را اصح دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ص ۵۱۰) و شماری دیگر (علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۱) به جواز آن تصریح کرده‌اند و بالاخره دسته‌ای دیگر با ذکر اینکه مسئله محل اشکال است، ترک احتیاط در آن را سزاوار ندانسته‌اند (طباطبایی، بی‌تا، ص ۴۲۲).

برخی علت منع در نظر مانعان را مفهوم روایت «الطلاق بید من أخذ بالساق» می‌دانند؛ چراکه مطابق آن، طلاق از ناحیه غیر أخذ ساق، از جمله وکیل صحیح نخواهد بود، مگر دلیلی برخلاف آن اقامه شود (حلی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۶).

برخی دیگر از فقها خود نیابت‌پذیری طلاق در خصوص شخص زوجه را صحیح‌تر دانسته‌اند؛ اما علت منع در نظر گروه اول را اشتراط مغایرت میان وکیل و مطلقه ذکر کرده‌اند؛

۱. «أقول: حَمَلَهُ الشَّيْخُ عَلَى حُضُورِ الزَّوْجِ وَ حَصَّ الْأَحَادِيثَ السَّابِقَةَ بِالْغَائِبِ وَ يَحْتَمِلُ الْحَمْلُ عَلَى التَّقْيَةِ وَ عَلَى الْإِنْكَارِ دُونَ الْإِخْبَارِ وَ عَلَى الْكَرَاهَةِ دُونَ الْمَنْعِ وَ عَلَى عَدَمِ ثُبُوتِ الْوَكَّالَةِ وَ عَلَى عَدَمِ عِلْمِ الْوَكِيلِ بِطَهَرِ الزَّوْجَةِ وَ عَلَى عَدَمِ جَوَازِهَا بِمَجَرَّدِ الدَّعْوَى وَ غَيْرِ ذَلِكَ وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَى جَوَازِ الْوَكَّالَةِ لِلْحَاضِرِ فِيمَا إِذَا وَكَّلَهَا فِي طَلَاقِ نَفْسِهَا».

سپس خود بدان پاسخ داده‌اند و وجود مغایرت اعتباری را کافی، و مغایرت حقیقی و خارجی را غیر لازم دانسته‌اند؛ یعنی همین‌که زوجه بما هی وکیل زوج، با زوجه بما هی مطلقه، مغایرت اعتباری دارد، برای جریان وکالت در طلاق نفس، کفایت می‌کند (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۹۹). در میان برخی از متأخران همین علت و همین پاسخ بارها تکرار شده است (نک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۶۷؛ عاملی غروی، بی تا، ج ۷، ص ۵۴۴؛ صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۷، ص ۳۹۵).

همان‌طور که مشاهده شد، دو دلیل برای خروج این مورد از ذیل اصل نیابت‌پذیری متصور است؛ دلیل اول، دلیل ضعیفی است؛ زیرا اولاً اعطای نیابت در طلاق به معنی خروج آن از ید آخذ ساق نیست و جواز تصرف وکیل در این امر جز از سوی ید او ناشی نشده است و حتی اگر به معنای یادشده باشد، با عمومات بسیار جواز توکیل طلاق هم‌خوانی نخواهد داشت. به بیان دیگر این دلیل اعم از مدعاست و شامل هر کسی می‌شود که وکیل یا نایب در طلاق شود و اختصاص به زوجه ندارد؛ پس اگر این دلیل پذیرفته شود و ید نایب غیر از ید آخذ بالساق تلقی شود، مطلقاً اعطای وکالت در امر طلاق مجاز نخواهد بود و دلیل دوم ضعیف‌تر از دلیل اول و مخدوش است، چنان‌که نقد آن به نقل از ناقدان گذشت؛ بنابراین نیابت زوجه از زوج برای طلاق خویش، صحیح و ذیل اصل نیابت‌پذیری امور، باقی است.

۲-۲. وکالت کافر در تزویج زن مسلمان

دلیل بروز تردید در خصوص این مورد، این است که فقهاء گفته‌اند آنچه انسان خود حق تصرف در آن را ندارد، در خصوص آن نمی‌تواند قبول وکالت کند و از آن روی که کافر، خود حق تزویج زن مسلمة را ندارد، قبول وکالت وی در تزویج مسلمة نیز صحیح نخواهد بود. فقیهان متقدم این مسئله را طرح، و تزویج زن مسلمان به وکالت شخص کافر را نیابت‌ناپذیر دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۶۳؛ هذلی حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۱۹؛ حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۶۸؛ علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۲؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۹۷). در مقابل نظر این عده، ابن ادریس گوید:

مانعی برای وکالت کافر در تزویج پیش گفته وجود ندارد؛ زیرا ها در وکیل عدلّت را معتبر نمی‌دانیم و مانعی برای آن از کتاب و سنت متواتره و اجماع نیست و وکیل کافر در اینجا تسلطی بر زن مسلمان ندارد تا در حکم سخن خداوند که: «و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است»، داخل شود^۱ (۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۱۲۳).

فقیهان متأخر نیز عملاً قائل به همین نظرند (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۵۰۶؛ محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۷۹؛ عاملی غروی، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۴۳؛ طباطبائی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، ص ۷۹؛ طباطبائی، بی‌تا، ص ۴۲۱؛ صاحب جواهر، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۳۹۷).

برخی در توضیح جواز افزوده‌اند که قاعده مشهور میان فقها که در ابتدای این بند بیان شد، ناظر به تصرف «لنفسه» و نه تصرف «بنفسه» است؛ یعنی آنچه را شخص «بنفسه» نمی‌تواند انجام دهد، نمی‌تواند درخصوص آن، قبول وکالت کند؛ ولی اگر امری را «لنفسه» نمی‌تواند، اما «بنفسه» می‌تواند انجام دهد، درخصوص آن می‌تواند وکالت کند. البته این تقسیم ناظر به عامل یک عمل است و پس از آن مورد توجه واقع می‌شود که آن عمل «فی نفسه» نیابت‌پذیر باشد و همان‌طور که اشاره شد، برای مثال اعمال نامشروع و حرام و نیز اعمال تکوینی و مانند آن‌ها اساساً نیابت‌ناپذیرند (صاحب جواهر، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۳۹۷).

در مانحن‌فیه نیز کافر امکان تزویج زن مسلمان را «لنفسه» دارا نیست؛ اما این اقدام را «بنفسه» و «لغیره» می‌تواند انجام دهد؛ زیرا اسلام از شروط نیابت در این امر نیست؛ پس منعی برای آن وجود ندارد. قائلان به جواز، در تأیید این نظر گویند قید «علی» در آیه نفی سبیل (نساء/ ۱۴۱) ناظر به وجود ولایت و اقتدار کافر بر مسلمان است؛ درحالی‌که در این مسئله نوعی استخدام و به‌کارگیری کافر است نه ولایت و اقتدار او؛ بنابراین انعقاد عقود یا تأدیه دین و امثال آن نیز در خصوص کافر نیابت‌پذیرند. پس عدم اشتراط اسلام در وکیل و نیز عدم لزوم

۱. «و الَّذِي يَقْوِي فِي نَفْسِي أَنَّهُ لَا يَمْنَعُ مِنْ وَكَاةِ الْكَافِرِ مَانِعٌ فِي التَّزْوِيجِ الْمَذْكُورِ، لِأَنَّا لَا نَعْتَبِرُ الْعَدَالَهَ فِي الْوَكِيلِ بَغَيْرِ خِلَافٍ، وَلَا أَنَّهُ لَا مَانِعَ مِنْهُ مِنَ الْكِتَابِ وَلَا إِجْمَاعٍ وَلَا سُنَّةٍ مُتَوَاتِرَةٍ، وَلَيْسَ لِلْوَكِيلِ الْكَافِرِ عَلَى الْمُسْلِمَةِ هَهُنَا سَبِيلٌ، فَيَدْخُلُ تَحْتَ قَوْلِهِ تَعَالَى: وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا».

سلطه و اقتدار ممنوع از ناحیه کفار بر مسلمانان در انشای عقد ازدواج برای زن مسلمان موجب می‌شود که این مورد نیز تحت حکومت اصل نیابت‌پذیری اعمال باقی بماند.

یافته‌های پژوهش

آنچه ترتب اثر شرعی بر آن، منوط به مباشرت فاعل در انجام آن است، نیابت‌ناپذیر است و آنچه اثر شرعی آن به صرف انتساب آن فعل به فاعل بر آن مترتب شده، و نیازی به مباشرت او نیست، نیابت‌پذیر است و این وابستگی یا عدم‌وابستگی با مراجعه به ادله تشریع آن عمل، عرف و سیره متشرعه و عقلا شناخته می‌شود. مقتضای اصل، خواه به عنوان اصل اولی و خواه به عنوان اصل ثانوی، نیابت‌پذیری اعمال است؛ مگر خلاف آن ثابت شود.

اجرای صیغه ایلاء و لعان، رجعت از طلاق، طلاق با حضور زوج، طلاق در صورتی که زوج به خواهر در طلاق خودش قبول نیابت کند، طلاق زن مسلمان در صورتی که کافری بخواهد قبول نیابت کند، همگی جزء امور نیابت‌پذیر هستند. ظاهراً هرچند دارای آثار شرعی و حقوقی است و آن آثار ممکن است مقصود شخص واقع شوند، به دلیل خلاف شرع بودن نیابت‌ناپذیر است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن‌ادریس، محمد بن احمد (۱۳۸۷). *موسوعة ابن‌ادریس الحلّی*. قم: دلیل‌ما.
- ابن‌سعید، یحیی بن احمد (۱۴۰۵ق). *الجامع للشرائع*. قم: مؤسسه سید الشهداء (ع).
ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان‌العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابو‌الصلاح حلبی، تقی بن نجم (۱۳۶۹). *الکافی فی‌الفقه*. اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علی (ع) العامة.
- اصفهان‌ی، ابوالحسن تحشیه خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲ق). *وسيلة النجاة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی (ع).
اصفهان‌ی، ابوالحسن تحشیه گلپایگانی، محمدرضا (۱۳۹۳ق). *وسيلة النجاة*. قم: مهر استوار.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *تفصیل وسائل‌الشیعة إلى تحصیل مسائل‌الشریعة*. قم: مؤسسه آل‌البيت (ع) لإحياء التراث.

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق). *هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة (عليهم السلام)*. مشهد مقدس: آستانة الرضویة المقدسة (مجمع البحوث الإسلامية).
- حسینی مراغی، عبد الفتاح بن علی (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقهیة*. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم (مؤسسة النشر الإسلامی).
- ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*. قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام.
- حلی، نجم الدین جعفر بن زهدری (۱۳۸۶). *ایضاح ترددات الشرائع*. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره.
- خمینی، روح الله (۱۳۹۲). *تحریر الوسیلة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني قدس سره.
- روحانی، محمد صادق (۱۴۳۵ق). *فقه الصادق (عليه السلام)*. قم: آيين دانش.
- روحانی، محمد (۱۳۷۷). *المرتقى إلى الفقه الأرقى (الحج)*. تهران: دار الجلی.
- سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام*. قم: مؤسسه المنار.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۳۰ق). *موسوعة الشهيد الأول*. قم: مكتب الأعلام الإسلامی فی الحوزة العلمیة قم المقدسة .
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۰). *حاشیة شرائع الإسلام*. قم: بوستان کتاب قم: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طباطبائی کربلانی، علی بن محمد علی (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل*. قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- طباطبائی، محمد بن علی (بی تا). *المناهل*. قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). *تهذیب الأحكام*. تهران: دار الكتب الإسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *الخلاف*. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم (مؤسسة النشر الإسلامی).
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیة*. تهران: مكتبة المرتضوية.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*. بیروت: دار الكتاب العربی.

- عاملی غروی، جواد بن محمد (بی تا). *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم (مؤسسة النشر الإسلامی).
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). *تبصرة المتعلمين فی أحكام الدين*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). *تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية*. قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). *تذكرة الفقهاء*. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحكام*. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم (مؤسسة النشر الإسلامی).
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۴). *مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة*. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم.
- فاضل موحدي لنكراني، محمد (۱۳۸۳). *القواعد الفقهية*. قم: مركز فقه الأئمة الأطهار (ع).
- فاضل موحدي لنكراني، محمد (۱۴۲۵ق). *تفصيل الشريعة*. قم: مركز فقه الأئمة الأطهار (ع).
- فيومي، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي*. قم: مؤسسة دار الهجرة.
- گرامي، محمد علي (۱۳۹۰). *التعليقة على تحرير الوسيلة*. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ع).
- گلپایگانی، محمدرضا (۱۳۷۱). *هداية العباد*. قم: دار القرآن الكريم.
- گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۲۶ق). *القضاء والشهادات*. قم: مركز الحقائق الإسلامیة.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۷۶). *المختصر النافع في فقه الإمامية*. قم: مطبوعات دينی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (بی تا). *شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام*. قم: اسماعيليان.
- محقق سبزواری، محمداقر بن محمد مؤمن (۱۳۸۱). *كفاية الفقه*. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم.
- محقق كركي، علي بن حسين (۱۴۱۴ق) *جامع المقاصد في شرح القواعد*. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- مرتضى زبيدي، محمد بن محمد (۱۴۲۲ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. كويت: وزارة الإرشاد والأنباء في الكويت، المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب بدولة الكويت.
- مصطفوي، حسن (۱۳۸۵). *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*. طهران: مركز نشر آثار العلامة المصطفوي.
- مفيد، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق). *المقنعة*. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۱۰ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم (مؤسسة النشر الإسلامی).
موسوی اردبیلی، عبد الکریم (۱۳۸۱). فقه القضاء. قم: جامعة المفید.
موسوی خوانساری، احمد (۱۳۵۵). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. تهران: مكتبة الصدوق.
هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۹۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
طباطبایی یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۴۳۸ق). ملحق العروة الوثقی. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم (مؤسسة النشر الإسلامی).